



کشف شهر هخامنشی در مرکز ترکیه رد پای شهریاران

خانلری عضو کمیسیون آموزش مجلس
آموزش زبان محلی پس از
تسلط دانش آموزان
به فارسی اشکالی ندارد



گزارشی از زندگی و زمانه فرمانروای بزرگ ایرانی

ایران با کوروش آغاز شد

افسانه قتل کوروش
کوروش هخامنشی چگونه در گذشت؟

بازخوانی اسطوره درخت زندگی

نگاهی به کتاب یادمان‌های ترکی باستان
یادی از آن سه قمقمه محبوس!



نگاهی به مغالطه هشتاد ساله بودن نام ایران

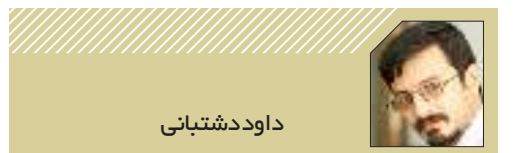
ایران، نامی کهن

آغاز به کار تارنمای
نشریه وطن یولی



آنچه به کس نتوان گفت

وطن یولی چیست و چه نیست؟



داوددشتبانی

انتشار نشریه وطن یولی که با احتساب دوران انتشار دانشجویی وارد سال دهم خود شده است فراز و نشیب زیادی را از سر گذرانده و بارها متوقف شده اما باز هم به باری هم فکran و دوستداران وطن یولی انتشارش را از سر گرفته است. این فراز و نشیبها و توقفها هیچگاه ما را در ادامه مسیر دچار خلل نکرده و هم اکنون نهایی که حدود ده سال پیش جوان و شکننده و متکی به چند نفر بیشتر نبود درختی تنومند است که از همکاری و همراهی تعدادی از استادان و پژوهشگران و جوانان با استعداد عموماً آذربایجانی بهره‌مند است و تلاش‌های میهن‌دوستانه از قبیل وطن یولی الهام بخش فعالیت‌ها و تلاش‌های دیگری نیز شده است. همه این‌ها جز به نیروی درونی میهن‌دوستی که در روح و روان هر ایرانی ریشه دارد ممکن نبود و گر نه در این وانفاس قدرناشناسی و راندن دوستداران فرهنگ و تاریخ و تمدن این سرزمین که کمتر کوشنده‌ای را توان ایستادگی مانده حرکت میهن‌دوستان آذربایجانی که از هیچ مرکز قدرت و ثروتی حمایت نمی‌شود بلکه به چوب تهمت‌ها رانده می‌شود چگونه می‌توانست این چنین به بار بنشیند.

امروز که محافل فرهنگی و اجتماعی ایران دوستان در تبریز و ارومیه و اردبیل و زنجان رونق گرفته و فارغ از هر حمایت و مانع پیش روی کوشش‌های میهن‌دوستانه مشغول به فعالیت است و آتش ایران دوستی دوباره در آذربایجان رونق گرفته است وطن یولی بیش از پیش به رسالت فرهنگی خود امیدوار است و همچنان که از آغاز انتشار بر آن تاکید نموده بر این باوریم که آذربایجان پیش قراول و پیش قدم ایران دوستی و دشمنی با دشمنان این مرز و بوم است.

اما رسالتی که وطن یولی برای خود قائل است چیست و چه نیست؟ در این ده ساله انتشار وطن یولی و سایر تلاش‌های ایران‌دوستانه همواره این ابهام آزردهنده‌ترین مشکل و مانع پیش روی کوشش‌های میهن‌دوستانه بوده است. هر چند بارها نیز برخی نکات ابهام‌آفرین را تشریح کرده‌ایم اما تاثیر لازم را نداشته یا ما کم گفته‌ایم یا تهمت‌زندگان گوش شنوایی نداشته‌اند.

وطن یولی در پی یک احساس نیاز به مقابله با رواج

سخن پیش فرهنگیان ساخته گوی

عدالت چنگیزی!



دکتر حسین نصیری

برای این حاشیه کمی بلند چهار دلیل داشتیم:
۱- در چند سال گذشته، این پیام را به تکرار در تالارهای مختلفی دیدهام.
۲- از چند دهه پیش انگلیسی‌ها در دامنه سیاست‌های ویرانگرانه و استعماری چند قرنه خود (مثلاً به نام دانشگاه‌ها و بی بی سی و ...) در پروژه ای مشترک با دولت کمونیست مغولستان (که در آن سال‌ها بر مشی استالین تأکیدی بسیار داشت)، احیای چنگیز و مرام و ... او را آغاز کردند (کمینه من در سال ۶۶ با آن مواجه شدم! این تکاپوی پژوهشی محصولات زیادی اعم از زمان، تک نگاری، موسیقی و ... تبلیغات تولید کرده است که گاه ثمرات آن تلاش‌ها به ایران نیز رسیده و گاه مورد استناد هم قرار گرفته است.
۳- ضایعه ای که در فقدان توجهی بایسته به تاریخ و گذشته و فرهنگ و ... گرانسنگ این سرزمین و برآمده از مفروض و مشی منحرف «با اسلام یا ایران» کسان ناگاه و ناکسان آگاه و ناآگاه و در جهت مخدوش کردن توجه درخور بزرگانی چون مطهری و اندیشمندان مذهبی و ملی حرکت می‌کنند، رخ داده است و ... خدا می‌داند که در بهترین توصیف عاملان این جریان عاجز از معرفی جایگزینی محتمل چه خیانتی را در کشور و به ویژه در سست کردن عامدانه ریشه‌ها و هویت نسل جوان، مرتکب شده و می‌شوند در این عرصه متأسفانه به دلیل همان بی توجهی سیستماتیک به جای پژوهش‌های بنیادین و وسیع در ایران، شوربخانه و نادانسته با کینه نسبت به ایران با انکار تاریخ این کهن مرزوبوم، گونه ای پان ترکیسم را تبلیغ و بدون پشتوانه ای معتبر و با انکار دستاوردهای علوم جدید (ژنتیک باستان‌شناسی)، برافروخته خود را نه ایرانی که ترک می‌خوانند و معدودی راه گم کرده نیز نگون بختانه تبار خود را به مغول و چنگیز و ... می‌رسانند و از مهربانی، قانون‌مداری، ظلم ستیزی و عدالت هرگز نداشته چنگیز و کالی گولا و ... قوم هون سخن به میان می‌آورند.

نیز به عنوان نسخه وارداتی قوم گرای از زمینه‌های اولیه قوم گرای‌های داخلی نیز بی بهره و از آن هم بی پایه تر است.
۳. قوم‌گرایی در دوران جدید رویکردی منحنط و عقب افتاده است که دشمن توسعه، دموکراسی و همزیستی است. قوم‌گرایی رویکردی متعصبانه و در مقابل مفهوم «شهروندی» در دولت-ملت‌های جدید است. جامعه ایرانی از قرن‌ها پیش و قبل از شکل‌گیری دولت-ملت‌های اروپایی به شهادت اندیشمندان ناسیونالیسم چون آنتونی اسمیت یکی از چهار ملت باستانی است و برخلاف آن مفهوم قومیت مفهومی جدید و وارداتی است. با تمام این پیش فرض‌ها ذکر چند نکته ضروری است:
۱. زبان ترکی آذربایجان زبان محلی و مورد احترام همه ماست اما دوستدار فرهنگ محلی بودن در راستای پاسداری و حفاظت از فرهنگ و زبان ملی است و منافاتی با آن ندارد. دشمنی پان‌ترکیست‌ها با فرهنگ و تاریخ ایران زمین و زبان ملی فارسی بخشی از دشمنی آنها با مردم آذربایجان و تلاش برای مزدوری برای بیگانه است. مفاخر آذربایجان از دیرباز پاسداران اولیه و اصل فرهنگ ایرانی و زبان و ادبیات فارسی بوده و هستند.
۲. وطن یولی با هیچ فرد و گروهی دشمنی ندارد و حتی قوم‌گرایان افراطی را نیز هم وطنان خود می‌داند و معتقد است بایستی با گفتگو و مفاهمه مشترک برای مشکلات احتمالی راه‌چاره‌ای یافت. همه شهروندان ایرانی از حقوق و آزادی‌های برابری برخوردارند و کلیه مطالبات منطقی فرهنگی در قالب همین آزادی‌ها برآورده می‌شود.
۳. برخوردهای حذفی و سرکوب و بازداشت برخی قوم‌گرایان علاوه بر آنکه چندان موثر نیست بلکه کمک مصنوعی به قهرمان‌سازی‌های دروغین آن‌هاست. راه‌چاره اصلی ریشه‌کنی پان‌ترکیسم تلاش فرهنگی و آگاهی بخشی اجتماعی و در واقع مقابله خود مردم آذربایجان با این جریان بیگانه است که به خوبی در حال رشد و شکوفایی است. فعالان پان‌ترکیست نیز با آگاهی از همین نکته همواره از رویارویی فرهنگی اجتناب کرده‌اند.
۴. رواداری و تسامح از نخستین ملزومات استمرار و طول عمر یک جریان فرهنگی است و وطن یولی در صدد است ادامه دهنده یک سنت فرهنگی مستمر ایران دوستی در آذربایجان باشد و بر همین اساس با هرگونه رفتار حذفی و ستیزه‌جویانه در عرصه فرهنگی مخالف است و بیش از هر کس و جریانی خود را به این شیوه برخاسته از فرهنگ اصیل ایرانی توصیه می‌کند.

استاندار کرمانشاه اعلام کرد: علی دایی، صادق زیباکلام و ترگس کلباسی به بازسازی مناطق زلزله زده کمک کرده اند
زیباکلام در کمک به بازسازی ۸۰ واحد، کلباسی در بازسازی کامل ۱۱۷ واحد دایی در بازسازی کامل ۴۳ واحدروستایی هم اکنون مشغول فعالیتند.
دایی در ویدئویی که اخیراً در فضای مجازی منتشر کرده گفته، همچنان روند خانه‌سازی در روستای مله‌رولان درحال انجام است، در ضمن بازسازی منطقه تپانیه قدیم، هم که در آن حدود ۷۰ واحد است را نیز بر عهده گرفته‌ام و از هشتم مهر شروع به کار کرده‌ام که هم‌زمان با روستای قبلی بتوانیم تازمستان تحویل دهیم.
وی با اشاره به مسودشدن حساب بانکی مربوط به کمک های مردمی که از طریق علی دایی قصد کمک به زلزله زدگان داشتند افزود: بنده با توجه به نزدیکی فصل سرما و به خاطر نخواستن پروژه، کار را متوقف نکردم.

وطن‌دوستان

دوهفته نامه فرهنگ وطن یولی سال سوم | شماره ۲۳ | ۸ صفحه

تاریخ History

کمک‌های مردمی از طریق علی دایی به زلزله زدگان کرمانشاه



افشای پشت پرده شبکه «ایران اینترنشنال»

نشریه گاردین در گزارشی به پشت پرده حمایت مالی از شبکه تلویزیونی فارسی‌زبان «ایران اینترنشنال» پرداخته که در بالاترین سطح به «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی می‌رسد. شبکه «ایران اینترنشنال» سال گذشته و به‌طور ناگهانی در صحنه رسانه‌ای لندن ظهور کرد و بسیاری از ۱۰۰ پرسنل این شبکه حقوق سخاوتمندانه‌ای دریافت می‌کنند که حدود دوبرابر دیگر رقبای رسانه‌ای است اما همواره از اعلام منبع حمایت مالی خود طفره رفته‌اند.» این منبع خبری به گاردین اعلام کرده است، «سعود الحطیانی» مشاور اطلاعاتی «محمد بن سلمان» که پس از ارتباط با موضوع قتل «جمال خاشقچی» از سمت خود برکنار شده است، یکی از چهره‌های پشت پرده حمایت مالی از شبکه «ایران اینترنشنال»ست.

و ماد شد. می‌دانیم که به جنگ کرزوس پادشاه لودیه رفت. البته اسنادی هم داریم که در عراق (بابل و بین‌النهرین) پیدا شده‌اند و بیشتر این اسناد موضوعات و جنبه‌های اقتصادی را مطرح می‌کند و از افرادی سخن می‌گوید که به پاسارگاد اعزام شدند و نیز حاوی کارهایی‌ست که زیر دست فرمانده و شهربان بابل انجام شده است. مستندات تاریخی دیگری که درباره کوروش وجود دارد، در بیستون است که در این کتیبه آمده کمبوجیه پسر کوروش، در متن بابلی آمده شاه، اما در متن فارسی باستان و عیلامی فقط به نام او اشاره شده است.

در شماری از کتب انبیا از کتب عهد عتیق، نام کوروش به‌عنوان منجی برده شده و گاه اقدام او در جهت آزادسازی یهود از اسارت، به‌عنوان یک مأموریت خودآگاه یا ناخودآگاه الهی تلقی شده است. او درخصوص آنچه که در تورات درخصوص کوروش به آن اشاره شده، گفت: بخشی از این مطالب واقعیت تاریخی دارد. یهودیانی که در سال‌های قبل از کوروش هنگام لشگر کشی پادشاهان بابل در بخش‌هایی از سوریه امروزی به اسارت گرفته شده بودند، توسط کوروش آزاد شدند و به آنها گفته شد که می‌توانند به سرزمین خود بازگردند اما بسیاری از آنها به سرزمین خود بازنگشتند چراکه زندگی خوبی در بابل داشتند.

■ **تفکیک واقعیت از افسانه**

ارفعی درخصوص چگونگی تفکیک افسانه و داستان‌ها و واقعیت‌های تاریخی که درخصوص کوروش وجود دارد، گفت: واقعیت آن چیزی است که در کتیبه‌ها و به میزان اندکی در عهد عتیق داریم. افسانه‌ها نیز آن چیزی است که در نوشته‌های هرودوت می‌خوانیم. البته چیزی از این نوشته‌ها نیز واقعیت تاریخی دارد اما بخش زیادی از این نوشته‌ها افسانه و داستان است.

این پژوهشگر معتقد است: هرودوت جهانگرد نبود. او در متصرفات شاهنشاهی ایران به دنیا آمده بود و در طول زندگی خود تا بابل سفر کرد در این میان به آتن رفت و مطلق میل و خواسته آتنی‌ها نمایشنامه‌هایی تحت عنوان تاریخ نوشت.

■ **با پادشاهی کوروش: ایران آغاز شد**

ارفعی با اشاره به استفاده از نام کوروش گفت: اولین بار نام کوروش در گاهنمایی آمده که اشاره دارد کوروش پادشاه انشان(فارس) بود و مادی‌ها بر علیه پادشاه خود شورش کردند و کوروش را به عنوان پادشاه خود برگزیدند. واقعیتی وجود دارد که می‌توان گفت؛ با پادشاهی کوروش بود که ایران، ایران شد. آن چیزی که به نام ایران می‌شناسیم با پادشاهی کوروش شروع می‌شود. پس در واقع می‌توان گفت کوروش می‌تواند شخصی برای آغاز ایران باشد.



کلزاری باستان‌شناس: شاید بتوان گفت تمام این گفته‌های هرودوت؛ افسانه است. حتا داستان مرگ کوروش نیز متنوع است چنانکه از یکسو برخی منابع می‌گویند که در ماورا، رود در نبرد با ماساکت‌ها کشته شده و برخی نیز بر این عقیده هستند که در پس از آنکه کاخ اختصاصی خود در پاسارگاد همه فرزندان خود را خواست و بعد از دیدار با آنها مرد. کوروش در سال ۵۳۹ پیش از میلاد به بابل رفت و آنجا را فتح کرد و منشور کوروش که امروزه بر سردر سازمان ملل نقش بسته است را نوشت و عنوان کرد همه از نظر تفکر و اعتقادات آزاد هستند و در نهایت هم در ۵۲۹ پیش از میلاد مرد.

ادامه از همین صفحه



ایران با کوروش آغاز شد

گزارشی از زندگی و زمانه فرمانروای بزرگ ایرانی

معصومه دیودار؛ شاید به جرات بتوان گفت یکی از بحث برانگیزترین تاریخ‌هایی که این روزها می‌توان درخصوص آن صحبت کرد؛ ۷ آبان، سالروز ورود کوروش به بابل است. براساس رویدادنامه بنبوتید، در ۲۹ اکتبر (۷ آبان) سال ۵۳۹ پیش از میلاد کوروش وارد بابل شد. از این رو این روز در عصر حاضر به نام روز کوروش نامگذاری شده است و هر سال هزاران نفر برای بزرگداشت این روز در پاسارگاد جمع می‌شوند که البته این اجتماعات در سال‌های اخیر گاه با حاشیه‌هایی روبه‌رو شده است.

در این میان از یکسو؛ علی‌اصغر موسان (معاون رییس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی) درباره برنامه‌های سازمان میراث فرهنگی برای روز ۷ آبان گفته است: مهم این است که حاشیه را از این روز کم کنیم تا یک عده‌ای ناخودآگاه از چنین روزی سوء استفاده نکنند. می‌توان این روز را به یک رویداد گردشگری تبدیل کرد ولی در شرایط آرام و بدون حاشیه و به‌هیچ عنوان حواشی به چنین روزی کمک نمی‌کند و اتفاقاً آسیب نیز وارد می‌کند. در این راستا، تلاش شده در سطح استان فارس شورای تأمین استان تصمیم نهایی را بگیرد و مدیر کل میراث فرهنگی ما نیز این آمادگی را دارد که برای اجرای تصمیمات مناسب همکاری کند. او همچنین گفته؛ اداره کل میراث فرهنگی استان فارس برای این روز برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی دارد. از دیگر سو، به فاصله چند روز مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری در بیانیه‌ای اعلام کرد: این سازمان فارغ از صحت و سقم روز ۷ آبان‌ماه و با اعتقاد بر اینکه هر گونه حاشیه به میراث‌فرهنگی کشور آسیب جدی می‌رساند، هیچ‌گونه برنامه‌ای برای این روز ندارد. سازمان میراث‌فرهنگی در راستای صیانت از میراث‌فرهنگی کشور و عمل به وظیفه ذاتی خود، هیچ‌گونه استقبالی از برنامه‌هایی که به میراثمان آسیب می‌رساند، نمی‌کند. شاید همین یک بام و دو هوا بودن سازمان متولی امر و عدم شفاف‌سازی جرابی و چگونگی برگزاری روز ۷ آبان و روز کوروش است که سبب شده طی سال‌های گذشته شاهد واکنش‌های مختلف از سوی عموم جامعه و تأکید جوانان برای برگزاری روز کوروش باشیم.

■ **روزی برای کوروش**

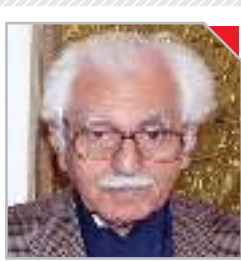
عبدالمجید ارفعی (نخستین مترجم استوانه کوروش از زبان اصلی بابلی‌نو به فارسی) درخصوص اسناد تاریخی که درخصوص روز ۷ آبان ماه وجود دارد، گفت: براساس اسناد موجود؛ ۷ آبان ماه روز ورود کوروش به بابل است. البته از اینکه این نامگذاری از چه زمانی و چگونه انتخاب شد خبر ندارم. فقط می‌توانم بگویم که این روز می‌تواند روزی برای کوروش باشد چراکه تنها تاریخ دقیقی است که برای کوروش داریم؛ البته تاریخ‌های دیگری نیز داریم که به لشکرکشی کوروش به سمت لودیا اشاره دارد اما روز دقیق آن را نمی‌دانیم. او که یکی از مهم‌ترین کتیبه خوانان پیشکسوت است درخصوص آثار باستانی منسوب به کوروش اظهار کرد: آنچه واقعیت دارد و منسوب به کوروش است؛ کاخ پاسارگاد است و اسم کوروش در دو بخش از این کاخ آمده که یکبار در دامن یک لباس و یکبار هم گرد یک ستون در این کاخ به نام کوروش اشاره شده. معتقد هستیم زبان بابلی و ایلامی در زمان کوروش و زبان فارسی باستان آن در زمان بعد از کوروش نوشته شده چراکه در آن زمان هنوز این زبان ابداع نشده بود.

■ **افسانه‌ها و داستان‌هایی از جنس هرودوت**

این پژوهشگر با اشاره به واقعیت‌های تاریخی که درخصوص کوروش وجود دارد، گفت: ما می‌دانیم که پاسارگاد از آن کوروش است. می‌دانیم که بابل را فتح کرد و فرمانده سپاه او گبریاس بود که حدود دو هفته قبل ازآنکه کوروش وارد بابل شود، این شهر را فتح می‌کند. می‌دانیم که با سویگول نبرد داشت اما جای دقیق آن را نمی‌دانیم، گروه‌های مادی را شکست داد و شاه تمام سرزمین‌های پارس

سیدمحمد دبیرسیاقی، آخرین شاگرد علی اکبر دهخدا در سن ۹۹ سالگی صبح امروز درگذشت. سیدمحمد دبیرسیاقی (زاده ۴ اسفند ۱۲۹۸ خورشیدی در قزوین) پژوهشگر، نویسنده، شاعر، مدرس ادبیات فارسی و مصحح متون کهن پارسی بود. او در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۴ در گردآوری لغت‌نامه دهخدا با علی‌اکبر دهخدا همکاری داشت و از نخستین دستیاران دهخدا بود. دبیرسیاقی مدت ۹ سال با علامه علی‌اکبر دهخدا در تنظیم مطالب حروف «ظ»، «ض»، «ل» و «پ» و ۱۱ سال با دکتر محمد معین در «لغت‌نامه دهخدا» و در انجمن ایران‌شناسی همکاری داشت. پس از پایان تالیف لغت‌نامه دهخدا، بنا به وصیت علامه دهخدا در کنار دکتر معین و دکتر سیدجعفر شهیدی به بررسی و تالیف لغت‌نامه پرداخت. دهخدا از او به عنوان یک جوان کوشا در زمینه تنظیم لغت‌نامه یاد کرده‌است. دبیرسیاقی نزدیک به ۸۰ متن ادبی و تاریخی را تصحیح و منتشر کرده‌است، که از میان آن‌ها می‌توان به «شاهنامه فردوسی»، «دیوان منوچهری»، «نزهةالقلوب»، «فرهنگ سروری و سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه» و «تصحیح لغت فرس اسدی طوسی» اشاره کرد. دبیرسیاقی که از شهریور گذشته به دلیل کهولت سنی در بیمارستان بستری بود امروز در شهر خود قزوین، دیده از جهان فروبست.

درگذشت آخرین شاگرد علی اکبر دهخدا



وطن‌پوی

پنج

تاریخ

دوهفته‌نامه فرهنگی وطن‌پوی

سال سوم | شماره ۲۳ | صفحه ۸

خاستگاه بابک خرم‌دین در اسناد تاریخی



داریوش احمدی

بابک (کشته‌شده در ۲ صفر ۲۲۳ق/ ۳ ژانویهٔ ۸۲۸م) رهبر شورش خرم‌دینان یا خرمیان آذربایجان در سدهٔ سوم ق/ نهم م بود. او سپاه خلفای عباسی را تا زمان سرکوب شدن جنبشش در ۲۲۲ق/ ۸۳۷م، به مدت بیست سال درگیر جنگ و پیکار کرد.

کامل‌ترین گزارش دربارهٔ زندگانی بابک از آن کتاب ازمیان‌رفتهٔ آثار بابک نوشتهٔ واقد بن عمرو تمیمی است که بخش‌هایی از آن در کتاب فهرست ابن ندیم نقل شده و به‌احتمال مطهر بن طاهر مقدسی نیز در تألیف کتابش (البدء و التاریخ) از آن بهره گرفته‌است. گزارش‌های دیگر جزئیات کمتری را دربر دارند و روایت‌های دگرسان را بازمی‌نمایند.

نام «بابک» در همهٔ روایت‌های موجود یافته می‌شود، اما مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد که «نام بابک، حسن بود». آنچه دربارهٔ اصل و نسب و گذشتهٔ او گفته شده، مبهم و متناقض و گاهی نیز خیال‌پردازانه و باورناپذیر است. نام پدر او به صورت‌های گوناگونی نقل شده‌است: مردس/ مرداس (سمعانی، الانساب)؛ عبدالله، اهل مدائن (ابن ندیم، فهرست)؛ مطر، یکی از اوباش (طبری) و عامر بن احد، از ناحیهٔ سواد که به اردبیل رفته بود (ابوالمعالی، بیان‌الادیان). به گفتهٔ واقد عبدالله، پدر بابک، روغن‌فروشی بود که زادبومش، مدائن، را رها کرد و راهی ناحیهٔ مرزی آذربایجان شد و در روستای بلال‌آباد از دهستان میمذ مقیم شد. به نوشتهٔ فصیحی (در مجمل فصیحی) و برخی دیگر، مادرش زنی یک‌چشم به نام ماهرو و اهل روستایی از توابع آذربایجان بود. در یک سو داستان‌های مربوط به مطر و عبدالله اشاره به این دارند که پدر بابک رابطه‌ای نامشروع با این زن داشت و در نتیجه بابک حرام‌زاده بود، اما در سوی دیگر دینوری (در اخبار الطوال) تصریح می‌کند که «آنچه به نظر ما صحیح و ثابت‌شده است، این است که بابک فرزند مطهر پسر فاطمه دختر ابومسلم آخراسانی است و این فاطمه همان است که فاطمیان، آگروهی از خرمیان، به او منسوب‌اند و نسبتی با فاطمه (س) دختر پیامبر خدا (ص) ندارند». در کتاب مروج الذهب مسعودی بابک صرفاً یکی از اعضای گروه فاطمیهٔ خرمیان توصیف شده‌است.

در بیشتر این گزارش‌ها – که خواسته شده بابک حرام‌زاده و از تبار و طبقه‌ای پست و فرومایه جلوه داده شود، به جز گزارش دینوری – رد و نشانی آشکار از طعن و تحقیر بابک و دشمنی با او را می‌توان دید و دریافت. در هر حال دانسته‌های ما دربارهٔ بابک و شورش او کمابیش به‌طور کامل از دشمنانش به دست ما رسیده‌است. مرداس (احتمالاً به معنای آدم‌خوار)، یکی از نام‌های نسبت داده شده به پدر بابک، در حاشیهٔ ملی ایران نام پدر ضحاک است و ظاهراً خواسته‌اند با انتساب آن به بابک و طرفدارانش، آنان را به‌کنایه خون‌خوار و ددمنش جلوه دهند. بنظر می‌رسد راویان زندگانی بابک با گذاشتن صفت «یک‌چشم» در کنار نام مادر بابک، ماهرو، نیز قصد تمسخر او را داشته‌اند.

به گفتهٔ واقد، پدر بابک پس از تولد او در یکی از سفرهایش به منطقهٔ سیلان بر اثر زخم‌های ناشی از درگیری با شخصی، درگذشت. بیوهٔ او برای گذران زندگی‌اش به نوزادان دیگران شیر می‌داد و بابک هم تا ده سالگی گاوپانی می‌کرد. واقد می‌افزاید که بابک در زمان جوانی نزد شبل بن منقئ ازدی در روستای سرآه (سرآب) به بهتری و خدمتکاری مشغول بود و در همان جای نیز نواختن تنبور را آموخت. احتمالاً برمیانی این روایت است که ابوالمعالی (در بیان‌الادیان) می‌نویسد که بابک در حین میوه‌فروشی در روستاهای، برای مردم تنبور می‌نواخت و ترانه می‌خواند. بابک، بزرگ‌تر که شد، راهی تبریز گردید و دو سالی را در خدمت محمد بن رواد ازدی سپری کرد و سرانجام در هجده سالگی به خانه‌اش در بلال‌آباد بازگشت.



به روایت واقد در آن زمان دو مرد ثروتمند به نام‌های جاویدان پسر شهرک یا سپهرک و ابوممران در منطقهٔ کوهستانی پیرامون شهر بذ می‌زیستند و بر سر رهبری خرمیان ساکن آن منطقه با هم در جنگ و ستیز بودند. روزی از روزها که جاویدان در راه بازگشت از زنجان به بذ گرفتار برف شده بود، ناگزیر شد در بلال‌آباد

سرپناهی برای خود بجوید و از قضا به خانهٔ مادر بابک رفت. آن زن بی‌چیز تنها کاری که از دستش برمی‌آمد، روشن کردن آتش برای جاویدان سرمایه بود. بابک نیز از خدمتکاران و اسب‌های میهمان مراقبت کرد و برایشان آب آورد. جاویدان که اوضاع را چنین دید، بابک را فرستاد تا خوراک و نوشیدنی و علوفه بخرد. هنگامی که بابک بازگشت و با جاویدان سخن گفت، با وجود گرفتگی زبانش، با زیرکی و هوش خود او را تحت تأثیر قرار داد. پس جاویدان از زن خواست اجازه دهد که پسرش را برای گرداندن مزارع و املاکش به همراه ببرد و درمقابل ماهیانه پنجاه درهم از دستمزد بابک را برایش بفرستد. زن پذیرفت و اجازه داد که بابک به همراه جاویدان برود. گویا پس از این بود که بابک به خرمیان پیوست.»

در هر حال آنچه روشن است، این است که به‌دلیل نگاه خصومت‌آمیز راویان و تاریخ‌نگاران به بابک و جنبش ضد عربی –عباسی او، بسیاری از جزئیات و جوانب زندگانی او یا تحریف شده یا در ابهام مانده‌است؛ از جمله تاریخ زاده شدن او که روز و ماه و سال آن در هیچ منبعی گزارش نشده‌است. از سوی دیگر، چنان‌که طبری نقل کرده‌است (در نامهٔ بابک به پسرش و در سخنان برادرش به شاه طبرستان)، بابک خود را پادشاه و از طبقهٔ کهن و اصیل ایرانی «دهقانان» می‌دانسته‌است و همین امر گواه تبار و پیشینه و پیوندهای والای ایرانی او و تلاشش برای برانداختن سلطهٔ عربی –عباسی و احیای پادشاهی کهن ایرانی است. انتخاب لقب بابک (پدر محبوب) نشان‌دهندهٔ مسئولیت و جایگاهی است که او برای خود در این جنبش بزرگ متصور بوده‌است. در نهایت آنچه آشکار است، فقدان مطلق عناصر فرهنگی دیگر – و از جمله آلتیایک – در هویت ملی بابک است.

نگاهی به مغالطه هشتاد ساله بودن نام ایران

ایران ، نامی کهن



نیز با صراحت از ایران نام می برد :

کابینه جدید در ایران

انتصاب قوام السلطنه حاکم سابق خراسان و معرفی کابینه ، سید ضیاء وزیر اعظم مخلوع ایران

محتشم السلطنه و وزارت خارجه نماینده ایرانی در انقره

مجله امان افغان (چاپ کابل) ، شماره ۵، چهاردهم جولای ۱۹۲۱

انگریزی :

افتتاح مجلس شورائیه ایران

طهران ، دوم سرطان ، اعلیحضرت شاه ایران امروز با اعیان و اراکین دولت به لباس رسمی از قصر گلستان در بهارستان تشریف آورده افتتاح مجلس شورائیه چهارم ایران را نمودند.

امان افغان مورخ ۱۹۲۰/۶/۲۰:

نطق اعلیحضرت غازی/ تخلیه ایران از افواج غیر/ انقلاب دوم درایران / رضا خان قوماندان قزاق ایرانی و وزیر حریبه کابینه ایران دوباره در ایران انقلاب به پا کرد و سید ضیاء الدین صدر اعظم را به استعفاء وادار کرد.صدر اعظم مذکور از خاک ایران وداع و عازم بغداد شد. قوام السلطنه حاکم سابق خراسان که به دست کابینه سید ضیاء الدین بندی شده بود ، رها شده و به صدارت عظمی مقرر گردید.

اخبار عالم اسلام: حکومت جدید در ایران (ص ۶ ، شماره دوم)

شماره سوم ، سال دوم ، بیست و هفتم جون ۱۹۲۱:

منسوخ دانستن معاهده گذشته ایران و انگلیس

کابینه جدید در ایران (ص ۷)

انتصاب قوام السلطنه حاکم سابق خراسان و معرفی کابینه(سیدضیاء وزیر اعظم مخلوع ایران) سردار سپه (رضا خان پهلوی وزارت حریبه) محتشم السلطنه (وزارت خارجه) /نماینده ایران در انقره .

شماره پنجم ، چهارده جولای ۱۹۲۱:

عدالت پروریهای اعلیحضرت غازی |آمان الله خان|

نظام نامه تشکیلات اساسیه افغانستان

افتتاح مجلس شورائیه ایران

طهران ، دوم سرطان ، اعلیحضرت شاه ایران:

امروز با اعیان و اراکین دولت بلباس رسمی از قصر گلستان در بهارستان تشریف آورده افتتاح مجلس شورائیه چهارم ایران را نمودند.

شماره ششم ، ۲۲ جولای ۱۹۲۱:

ورود و پذیرایی سفیر مختار دولت جمهوریہ روسیه به دارلسلطنه دولت علیه مستقله افغانیه

نظامنامه تشکیلات اساسیه افغانستان

نظام نامه تقسیمات ملکیه افغانستان

عریضه اهالی مزار شریف به حضور اعلیحضرت غازی

جدائی فوج انگریزی (پرشیا رایفلز یا فوج برطانوی جنوب ایران) از جنوب ایران در شانزدهم ماه سرطان. جدائی فوج انگریزی (پرشیا رایفلز یا فوج برطانوی جنوب ایران) از جنوب ایران در شانزدهم ماه



هژیرتهرانی

بخش دوم

نگاهی به وجود نام ایران در مطبوعات افغانستان پیش از سال ۱۹۳۵

در بخش اول این جستار نگاهی به مغالطه هشتاد ساله بودن نام ایران انداختیم. افغانستان یکی از کشورهای همسایه است که این مغالطه در آن به شدت رواج دارد. در بخش دوم این جستار به اختصار به باطل بودن چنین مغالطه ای بر اساس خود اسناد و مدارک موجود در افغانستان به زبان فارسی پیش از سال ۱۹۳۵ میلادی می پردازیم. همان طور که در بخش اول جستار اشاره شد ، بسیاری از مورخین کشور افغانستان در قرون بیستم و بیست ویکم میلادی چنین نوشته اند که نام ایران پیش از سال ۱۹۳۵ فارس بوده و حکومت وقت ایران با تغییر این نام به ایران در سال مذکور ، باعث محرومیت مردم افغانستان از میراث تاریخی و فرهنگی مشترک بین دو کشور شده است. این در حالی است که کشور ایران هیچ تقصیری در چنین محرومیتی نداشته است، چرا که پس از قتل نادرشاه افشار یعنی شاهنشاه پهنه ایران بزرگ سده هفدهم میلادی از قفقاز تا آسیای میانه ، افغانستان و پاکستان کنونی و کرانه های جنوبی خلیج فارس و دریای مکران، ایران آن روزگار عملاً به دو پاره غربی و شرقی تقسیم شد و بخشهایی از آسیای میانه هم تحت حاکمیت امیران منغیتی بخارا یعنی حاکمان محلی دست نشاندۀ نادرشاه قرار گرفته و از کنترل دولتهای ایرانی بیرون رفتند. اما در پاره غربی ایران ،کریم خان زند به قدرت رسید و در پاره شرقی هم احمد خان ابدالی یا درانی دیگر سردار نادرشاه بر سر کار آمد که هم او هم جانشینش یعنی تیمورشاه درانی به موجب سند مهمی چون تاریخ احمد شاهی نوشته مورخ یا به رکاب احمد خان درانی به نام محمود الحسینی ابن ابراهیم جامی از نام ایران برای قلمرو خود استفاده می کردند. اما به مرور در آن پاره شرقی ، استفاده از نام ایران به محاق رفت و در برخی مقاطع تاریخی نام‌های ولایات محلی هم چنین نام خراسان و سرانجام در اواخر قرن نوزدهم برای همیشه نام افغانستان جایگزین ایران شد. بنابراین اگر سرزنشی از این بابت وجود دارد ، قطعاً متوجه حاکمان نیمه غربی ایران بزرگ که تا امروز نیز این نام کهن را حفظ و پاسداری کرده اند ، نخواهد بود.

برای ابطال این مغالطه که نام ایران در داخل کشور به زبان فارسی ، فارس بوده تنها ذکر یک نقیض کفایت می کند ، با این حال در بخش دوم این جستار به ذکر موارد متعددی از خود اسناد و مدارک موجود در افغانستان پرداخته می شود. لازم به توضیح است که در مقاولات و معاهدات بین ایران وافغانستان پیش از سال ۱۹۳۵ نیز نام ایران دیده می شود و در هیچ کجای این متون به زبان فارسی نامی از فارس به جای ایران به چشم نمی خورد.

نام ایران در مطبوعات افغانستان ، مورد بررسی : نشریه امان افغان امان افغان نشریه ای بود که در دوره حکمرانی امان الله خان پادشاه وقت افغانستان در دهه ۱۹۲۰ میلادی یعنی در فاصله سال های ۱۲۹۸-۱۳۰۷ خورشیدی برابر با ۱۹۱۹-۱۹۲۸ میلادی و در پی تعطیلی نشریه سراج الاخبار در کابل منتشر می شد. این نشریه در واقع مهمترین مجله آن دهه در کشور افغانستان به حساب می آید که علاوه بر نشر اخباری از آن کشور به چاپ اخباری از دیگر کشورهای جهان از جمله همسایه غربی افغانستان یعنی ایران نیز مبادرت می ورزید. کمتر شماره ای از این مجله یافت می شود که در آن از همسایه غربی افغانستان یعنی ایران خبری درج نشده باشد و در هیچ کجای آن نیز این همسایه به نام فارس نوشته نشده است. به دلیل محدودیت فضای چاپ، تنها به ذکر چند مورد از موارد متعدد نام ایران در نشریه مذکور پرداخته شده و بدین منظور سال ۱۹۲۱ میلادی انتخاب شده است :

روزنامه امان افغان در شماره چهارم خود در ۲۳ جوزای ۱۳۰۰ برابر با تاریخ انگریزی ۱۲ جون ۱۹۲۱ عیسوی (یعنی سالها پیش از به قدرت رسیدن رضا شاه پهلوی) چنین در مطالب خود از ایران نام برده است :

-اعلام پروغرام کابینه جدید ایرانی

-روش کابینه جدید ایرانی/ بی طرفی ایران در منازعات اجنبی ها

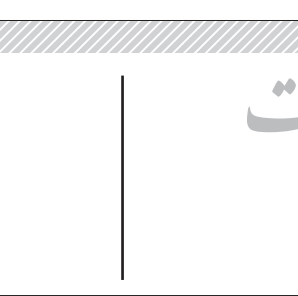
امان افغان در تاریخ ۲۷ جون ۱۹۲۱ انگریزی چنین در صفحه هفتم



۷۶ زبان زنده در ایران وجود دارد. از این میان ۵ زبان نهادینه شده‌اند یعنی نه فقط در خانه بلکه در

نهادهای اجتماعی (مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات، رسانه‌های جمعی) از این زبان‌ها استفاده می‌شود. این ۵ زبان عبارتند از: فارسی، ترکی، کردی، ارمنی و گیلکی. ۸۰ زبان دیگر در حال پیشرفت‌اند و در جوامع خود برای تقویت آنها کار می‌شود (پشتو، ترکمن، بلوچی، تالشی و…) ۲۷۰ زبان هنوز گویشوران زیادی دارند و کاملاً زنده‌اند اما فعالیتی برای پیشرفت آنها انجام نمی‌شود (بختیاری، دزفولی، لکی، لاری و…) ۳۱ زبان

در خطرند، به این معنی که احتمالاً به نسل‌های جوان تر منتقل نمی‌شوند و ۵ زبان رو به مرگ‌اند، یعنی فقط تعداد کمی گویشور مسن دارند. از زبان‌های ایران که در وضعیت اضطراری رو به انقراض‌اند، می‌توان به این زبان‌ها اشاره کرد: بشاکردی، دری کرمانی، گبری (دری زرتشتی)، گالشی (در گیلان)، سنایا (زبان آشوریان سنندج)، خویینی (در زنجان)، مندایی جدید (زبان صائبین خوزستان)، کزشی (در استان فارس). این زبان‌ها بین صد تا کمتر از هزار گویشور دارند و به زودی منقرض می‌شوند (مگر اینکه رویدادی سیاسی، فرهنگی یا آموزشی رخ بدهد و گویشوران جدید در این زبانها آموزش ببینند). دهها زبان دیگر نیز در خطر انقراضند ولی فعلاً گویشوران زیادی دارند. اما تا چند دههٔ دیگر به وضعیت گروه اول دچار می‌شوند.



نقش دولت‌های خارجی در ایجاد پانتر کیسم در ایران

دشمن در خانه



در زمان عثمانی سازمان پر قدرت مخفی تحت نظر انورپاشا (تشکیلات مخصوصه) که اندکی قبل از آغاز جنگ جهانی اول به منظور فراهم ساختن زمینه ترویج پانتر کیسم و الحاق مناطق شمال غرب ایران، قفقاز، شمال شرق ایران و آسیای میانه تشکیل شده بود، واحدهای تبلیغی و عملیاتی متعددی را به ایران اعزام کرد که در شهرهای تبریز و تهران مستقر شده بودند. گروههای عملیاتی و تبلیغی فوق در طول دوران اشغال آذربایجان از سوی عثمانی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، برای تبلیغ و سازماندهی هسته های پانترکی در تبریز تلاش کردند، اما مخالفت شدید ایران دوستان تبریز، به ویژه شیخ محمد خیابانی ، تلاشهای آنها را خنثی کرد. سقوط امپراتوری عثمانی و از میان رفتن رهبران ثلاثه پانترک (انور، طلعت و جهان) باعث توقف موضع گیری‌های مداخله جویان محافل پانترکیستی و جمهوری نوین ترکیه نسبت به ایران نشد. در این رابطه می‌توان اقدامات سازمان «ترک اجاقی» اشاره کرد که در کنفرانس ۱۹۲۳ استانبول، آذربایجان ایران را بخشی از جهان ترک دانست و خواستار پیوستن آذربایجانی ها به جمهوری ترکیه شد. سازمان «ترک اجاقی» در سالهای دهه ۱۹۲۰ نیز در راستای تبلیغات گسترده خود مطالب عمده ای را علیه ایران انتشار داد. در اوایل سالهای دهه ۱۹۴۰، گروههای پانترکیستی که از سوی سفارت آلمان در استانبول و خارج از ترکیه حمایت میشدند، به عملیات خود علیه ایران افزودند در جریان تلاش محرمانه نمایندگان گروههای پانترکیست با ماموران اطلاعاتی آلمان نازی در برلین، پانترکیست‌ها در صدد برآمدند که نظر آلمانی‌ها را به آذربایجان ایران جلب کنند. براساس اسناد محرمانه آلمان نازی، نوری پاشا برادر انورپاشای معروف، در جریان یک ملاقات با نمایندگان نازی در جبهه شرقی در ۱۹۴۱ (پیش از هجوم آلمان به شوروی)، پیشنهاد ایجاد جمهوری‌های ترک در آذربایجان ایران و

۵ زبان نهادینه و ۵ زبان رو به مرگ ایرانی



شمال عراق را که متحدان ترکیه خواهند شد، به نازیها ارائه داد. در طول سالهای ۴۴ – ۱۹۴۱ که فعال‌ترین دوران تحرک پانترکیست‌های «ترکیه» بود، فشارهای زیادی برای حمایت ترکیه از راه اندازی حرکتهای پانترکی در ایران صورت گرفت. محافل پانترکیست بخشی از تلاش‌های خود را بر دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در استانبول و آنکارا و گرایش دادن آنها به فعالیتهای پانترکیستی متمرکز ساختند. آذربایهی که در ترکیه تحصیل می‌کردند افکار آنها را با اندیشه‌های پانترکی تسخیر می‌کردند تا این دانشجو بعد از برگشتن به ایران این افکار را در داخل ایران پیاده و تبلیغ کند. در همین دوره، یعنی ۱۹۴۲ بود که یکی از اولین کتاب‌های پانترکیستی پیرامون آذربایجان ایران توسط شخصی به نام صغان آذر (نام مستعار) با استفاده از تبلیغات تاریخی محافل پانترکیستی سالهای قبل درباره ایران نوشته شد. در همین دوره یکی از نویسندگان پانترکیست ترکیه (صلاح‌الدین ارتورک) در کتاب خود کمک به «برادران ترک در ایران» را برای کسب استقلال خود، به عنوان نخستین، گام به سوی وحدت در «توران بزرگ» پیشنهاد کرد.

بعد از جنگ جهانی نیز مبلغان، روزنامه نگاران و نویسندگان پانترکیست ترکیه، نظیر جلال الدین یوسل احمد جعفر اوغلو و یوسف آزمون و فاروق سومر مطالب مشابهی را که بیشتر رنگ و بوی احساسی شدید همراه با پرخشگری داشت و از تحیل پردازیهای ذهنی سرچشمه می گرفت تا منابع تاریخی معتبر، درباره آذربایجان ایران مینوشتند. نشریات پانترک خواستار تقویت نیروهای مسلح ترکیه و آماده سازی آن برای رهاسازی « ترکیهای ایران» شدند. با تأسیس حزب پانترکیستی اقدام ناسیونالیست به رهبری آلف ارسلان تورکش، که خواستار کمک ترکیه به هسته های پانترکی جهان برای آماده سازی مقدمات تشکیل « توران بزرگ» بود، تبلیغات پانترکی علیه ایران شدت بیشتری پیدا کرد. نشریات حزب مذکور و نشریات بعدی در دهه ۱۹۷۰ پس از انقلاب اسلامی ایران) نظیر « چاغری» به طرح مطالب نژادپرستانه خواستار

خانلری عضو کمیسیون آموزش مجلس

آموزش زبان محلی پس از تسلط دانش آموزان

به فارسی اشکالی ندارد

به زبان های محلی و حتی برگزاری تاتار با زبان محلی وجود دارد.

به گفته خانلری، حتی در این حوزه و در برخی از زبان ها رشته های دانشگاهی هم برای تدریس وجود دارد و البته در کنار این موارد باید به این موضوع توجه کنیم که زبان فارسی باید در اولویت باشد و جوانان ما بتوانند به زبان فارسی تسلط قابل قبول داشته باشند.

عضو کمیسیون آموزش مجلس در ادامه درباره لزوم آموزش در مدارس به زبان فارسی توسط مملمان اظهار داشت : این موضوع که مملمان در مدارس به زبان فارسی به دانش آموزان آموزش دهند، از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که کودکان در مناطق مختلف کشور باید به زبان فارسی مسلط شوند.

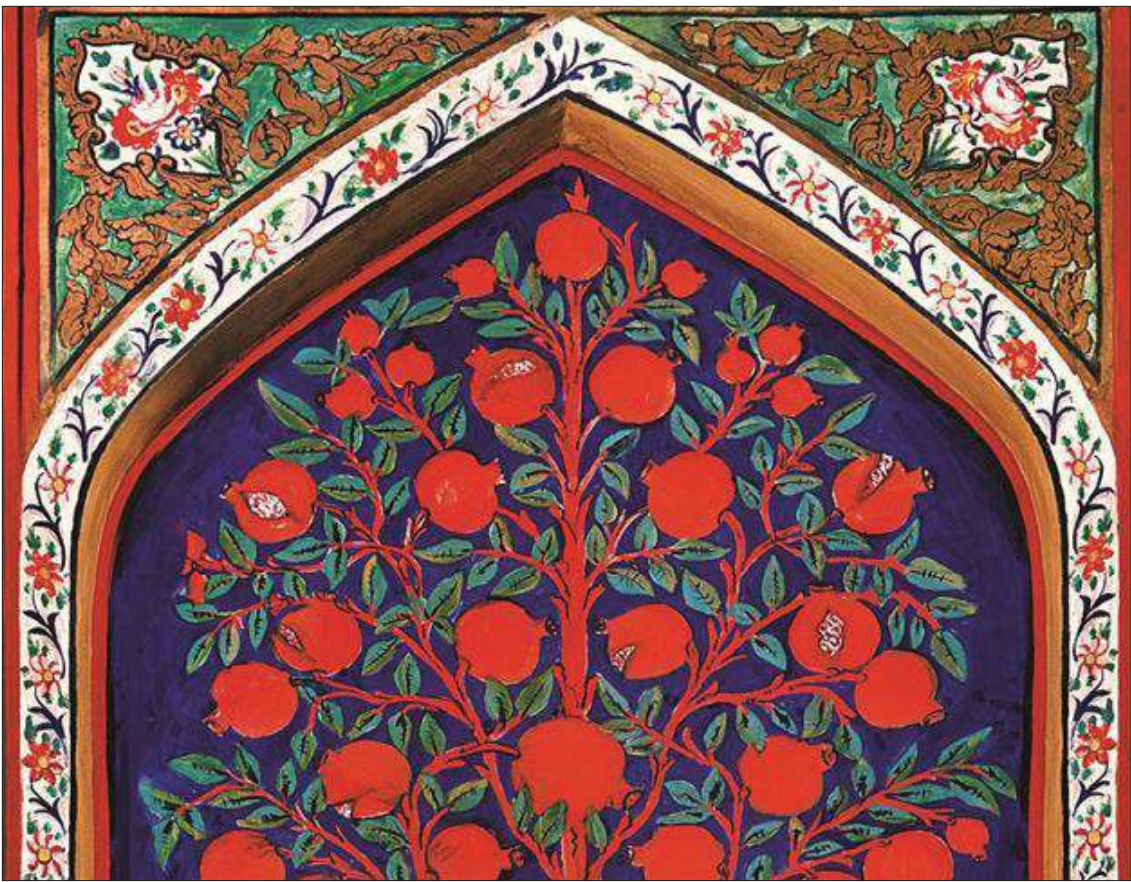
خانلری ادامه داد: به واقع، اگر دانش آموزان به خوبی بر زبان فارسی مسلط نباشند، در دروسی مانند علوم و ریاضی در مقاطع بالاتر هم با مشکل مواجه خواهند شد. طبیعتاً حتی در کنکور و دانشگاه با مشکل مواجه می شوند.

وی اضافه کرد: بنابراین مملمان باید از ابتدا به این موضوع بپردازند و به آن اهمیت دهند تا کودکان با زبان فارسی عجین شوند.

خاقلری با بیان اینکه زبان علمی کشور ما هم زبان

فارسی است.

بازخوانی اسطوره درخت زندگی



درخت زندگی در نقاشی آذربایجانی قرن هفدهم میلادی
▲

کیخسرو به این حقیقت بزرگ به خوبی آگاه بود. دغدغه و راز بزرگ او در واقع حفظ و نگهداشت ایرانشهر و فرهنگ ایرانی و فراگسترانیدن این فرهنگ در سرزمین های دیگر بود، چرا که او می‌دانست فرهنگ ایرانی نمایندهٔ حقیقت جهانی و کیهانی است که ساحت اعتقادی و عملی آن منجر به شکست شر و تجلی انسانیت و رستگاری بشر خواهد شد. دغدغه و راز کیخسرو حفظ و بقای درخت زندگی به منزلهٔ راه راست بنیادی و نظم نیک حاکم بر جهان بوده است.

این دغدغه‌باز می‌گردد به اصل نبرد خیر و شر در جهان هستی و دیالکتیک بنیادی موجود در جهان که یکی دیگر از بنیادی‌ترین حقایق موجود در اندیشهٔ ایرانی است. مطابق این اندیشه، نیروهای مثبت و منفی در عرصهٔ گیتی (که تجسم آنها در ایزدان به عنوان نیروهای الهی موجود در جهان هستی و عناصر گردانندهٔ امورات جهان هستی و همچنین در دیوان به عنوان گماشتگان اهریمنی صورت می‌گیرد) همواره در جدال هستند تا اینکه سرانجام با یاری انسان، خیر بر شر چیره می‌شود و بازسازی بزرگی در جهان صورت می‌گیرد. نکتهٔ مهم در این اندیشه، جایگاه انسان به عنوان یاور نیروهای الهی است (برای نمونه، اگر آب مایهٔ زندگی در زمین است، انسان می‌بایست تلاش کند تا این آب آلوده نگردد و از بین نرود).

در اسطوره درخت زندگی، دریای فراخکرت یا همان دریای بی‌انتهای کیهانی، نمادی از جهان هستی است که درخت زندگی یا آرتا (یا همان قاعده و هنجار بنیادی نیک، و نظم جهانی) در آن قرار دارد که هم دارای تجلی کیهانی-طبیعی است و هم دارای تجلی انسانی-اجتماعی است که می‌توان یکی از صورت‌ها و مظاهر نیرومند آن را در قالب اندیشه‌های پراکنده و گسترده می‌گردند. و گیاهان و درختان روئیده از تخمه‌ها همان ساحت عملی و صورتِ بالفعلِ این هنجارها، قواعد، قوانین و اصول منتج از آرتا هستند.

سی-مرغ نمادی از تفسیرگران، تأویل‌گران، تحلیل‌گران، عالمان و روشنفکران (یعنی سربازان عرصهٔ اندیشه) در جهان انسانی است که تخمه‌ها را از درخت زندگی بیرون می‌کشند. آنها در هر دوره، از دل هنجارهای بنیادین در جهان و از دل اندیشه‌ها و فرهنگ‌های حقیقی و بر مبنای حقیقت راستین، تفسیر و تأویل‌ها و تحلیل‌های هدایت‌گر نوین و کارا به دست می‌دهند و در اختیار جوامع و سازمان‌ها و نهادهای اداره‌کنندهٔ آنها می‌گذارند.

تیشتر (ایزد باران) نماد نیروهای انسانی میانجی است که این تفسیر و شرحیات سیمرغ‌ها را از عرصهٔ اندیشه به عرصهٔ عمل و کردار و به ساحت عملی زندگی می‌کشاند و به آذهان عمومی وارد می‌کنند تا نیک برویند. سرزمین ها و کشورها و خاک‌هایی که این تخمه‌ها از طریق تیشتر باران بر آنها باریده می‌شود و در آنها مبدل به گیاهی سبز و رستنی‌های سبتر می‌گردد، نمادی از اذهان مردمان سرزمین‌های مختلف است که مستعد روئیدن رستنی(دانش و جهان‌بینی)های نیک و «خدا»محور هستند. وزغ نماد دشمن است، نماد سربازان اهریمن، نماد بدخواهان و ظالمان و انسانیت-ستیزهاست.

ماهیان کارا نماد پاسداران و محافظان درخت زندگی، آرتا، خرد و دین، ایرانشهر و فرهنگ ایرانی و انسانیت هستند که در معنای عام، همان انسان‌های نیکو، خردگرا و دیندار هستند و در معنای خاص، قوهٔ قهریه یا همان بخش نظامی، انتظامی و امنیتی جوامع انسانی را تشکیل می‌دهند. فراشکرت نیز که زمان بازسازی جهان پس از دورهٔ رستاخیز و «زیتون» است، نماد تثبیت نیکي و هنجارهای نیک در جهان انسانی است که پس از زیتون یعنی رستاخیز بزرگ و پیروزی خیر بر شر واقع می‌گردد. اکسیر جاودانگی نماد سعادت و رستگاری و نجات بشریت و در مرتبهٔ بالاتر نماد بقای بشر و حفظ «اصل زندگی» است.

هئومهٔ یا هوما (که برآمده از درخت زندگی بوده و خودش را برای جاودانگی، آنوشگی و سلامت بشر قربانی می‌کند و این سعادت در گرو حفظ درخت زندگی و راستی است)، نماد مبارزان و مجاهدان آگاه در راه راستی، درستی، انسانیت و خوبی است که زمینه را برای برپایی جامعهٔ آرتایی در دورهٔ فراشکرت یا همان بازسازی جهان انسانی پس از زیتون یا انقلاب بزرگ آماده می‌کنند. این مبارزان و مجاهدان عرصهٔ نیکي، از زندگی فردی خود می‌گذرند و با تقدیم دانش و زندگی خود در راه آرتا، خاوندان و انسانیت سبب رستگاری و سعادت مردمان نسل‌های آینده و نوع بشر می‌شوند. اینان همان پیشروها و متخصصین در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی هستند که شیرهٔ دانش و تجربهٔ خود را به مردم می‌بخشند.

به طور کلی، آرتا همچون رودی است جاری در متن تاریخ جهان که آلوده کردن آن از گذشته و در لحظهٔ کنونی، سبب آسیب به خود و بشریت و همچنین سبب آسیب به آیدنگان اعم از انسان و حیوانات و دیگر موجودات و پدیده‌های جهان هستی می‌شود. حفظ درخت زندگی (آرتا) تلاش برای زنده نگه داشتن جهان‌بینی و فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی، و پیکار در راه انسانیت از اساسی‌ترین فلسفهٔ اجتماعی-سیاسی ایرانیان در طول تاریخ بوده است که در زمان کیخسرو همچون گوهری گرانبها به رهبر بعدی انتقال می‌یابد اما در شمایلی نوین در واکنش به شرایط پساچنگ.



بخش دوم راز کیخسرو

در نوشتار پیشین دربارهٔ تصمیم‌گیری حیاتی کیخسرو برای انتخاب شه‌ریار ایران پس از خود صحبت کردیم و گفتیم که کیخسرو به منظور حفظ ایران و میراث فرهنگی ایران، لهراسب را بر خلاف انتظارات همه به جانشینی خود انتخاب کرد. اما به راستی این میراث فرهنگی ایران‌زمین چه بوده که کیخسرو این چنین دغدغهٔ نگه‌داشت و پاسداشت آن را دانسته و مبدل به رازی بزرگ شده است؟

در اساطیر ایرانی از درختی یاد می‌شود که نزد ایرانیان بسیار ارجمند است و مقدس است و از آن به درخت زندگی نام می‌برند که جایگاه آن در «دریای فراخکرت» یعنی دریای بی‌انتهای کیهانی است. این درخت دارای دو صفت کارکردی هست که یکی «همه تخمه» و دیگری «گوکرنا» (به معنای شاخ گاو) است.

درخت زندگی به عنوان درخت همه تخمه، منشأ تمامی گیاهان در جهان است و همه نوع گیاه و رستنی از این درخت می‌روید و بر می‌آید. سیمرغ (پرندهٔ اساطیری ایرانی) بر این درخت آشیان دارد و هر ساله با به پرواز در آمدنش از این درخت که سبب تکثیرشدن درخت می‌شود، تخمه‌ها

به دریا فرو می‌ریزند و تیشتر (ایزد باران) آنها را به آب بارانی می‌سازد و در سرزمین‌ها و کشورهای مختلف می‌باراند و به این ترتیب، هر گونه گیاه و رستنی در همه جای زمین ریشه می‌دواند و می‌روید و سر بر می‌آورد.

همچنین درخت زندگی به عنوان درخت گوکرنا، درختی است که اکسیر جاودانگی را در هنگام فراشکرت (یا همان زمان پس از رستاخیز و هنگامهٔ بازسازی جهان) به مردم جهان می‌بخشد و بر اثر آن مردمان (بشریت) جاودانه و رستگار و سعادتمند می‌شوند. ایزد هئومهٔ یا هوما که ایزد درمان و شفابخشی و فرشتهٔ نگهدار گیاه مقدس هئومهٔ (هوما) است، درون درخت گوکرن جایگاه دارد. گیاه هوما (هما = سعادت)، گیاهی مقدس و دوردانندهٔ مرگ و اورندهٔ درمان و سلامتی برای مردمان است؛ گیاهی که از دل درخت زندگی بر می‌آید و با فشرده شدن آن در هاون در مراسم‌های نیایش و پرستش، شیرهای از آن به دست می‌آید که بندگان خدا (پیروان) خرد - دین - آرتا) و رهروان راه حق و درستی، با نوشیدن آن به صورت نمادین دارای سلامتی و سعادت و زندگی بی‌پایان می‌شوند. در واقع هوما با فشرده شدن قربانی می‌شود و کوبیده شدن آن در هاون نوعی قربانی غیرخونین است که موجب شکست شر و ناراستی و نادرستی‌ها می‌گردد. هوما قربانی می‌شود تا مردم به زندگی و سعادت و رستگاری برسند، و این همه در راه خیر و «خدا» است.

اهریمن اما برای نابود کردن این درخت و ریشه کنی خیر و سعادت و راستی از جهان هستی که سرچشمهٔ آنها در خدا یعنی خرد و دین و آرتا است، وزغی را در دریای فراخکرت مأمور می‌کند تا با نفوذ در درخت زندگی، آن را نابود کند. از همین رو، اهورامزدا «ماهییانی کارا» را به پایش و پاسداری از درخت و جلوگیری از نفوذ و یورش وزغ می‌گمارد.

درخت زندگی نماد اصلی‌ترین و زیربنایی‌ترین هنجار و قاعدهٔ حاکم بر کیهان و جهان هستی است که در فرهنگ و آیین ایرانی‌شهری از آن به عنوان «آشه» یا «رته» یا همان «آرتا» یاد می‌شود. آشه یا ارته نظم و سامان حاکم بر جهان، و راستی و هنجار گسترده در کلیت هستی و پراکنده در اجزای هستی است که سبب قوام و بقای هستی و سیالیت و پویایی نیک و جاودانهٔ آن می‌شود. آرتا هنجار و راستی، حقیقت و درستی و قاعدهٔ بنیادی موجود در جهان و کیهان است که سایر قواعد و نوامیس از آن نشأت می‌گیرند و همچنین انسان در مقام موجودی متعقل و خردمند و در نتیجه دارای اختیار و اراده و انتخاب می‌بایست با رعایت و پیروی از آن به حفظ باقا و زندگی جهانی، به حفظ بشریت و انسانیت، و در نهایت به حفظ خیر و نیکي بکوشد و در صحنهٔ نبرد خیر و شر در عرصهٔ گیتی یاور نیروهای الهی (نیروهای طبیعی موجود در جهان هستی) باشد.

مفهوم بنیادین فرهنگ ایرانی، حقیقت مسلط بر جهان یعنی مفهوم کیهانی آرتا است. هستهٔ اندیشه و آیین ایرانی، مفهوم راستی در مقام آشه یا آرتا در عالم سیاست و علم ادارهٔ کشور و امورات ملت عبارت است از مفهوم «داد و عدل» که با رعایت آرتا و پیروی از آن، جوامع و جهان از نابودی در پناه خواهند بود. بر این مبنای فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی در واقع راهی است به سوی انسانیت و رستگاری انسانی و آکندن راستی و نیکي در جهان هستی که سه رکن اصلی آن را خرد و دین و آرتا تشکیل می‌دهند و در نتیجه یک اندیشه و فرهنگ جهانی و برای جهانیان است. با حفظ آن انسان از اکسیر جاودانگی و سلامت و سعادت برخوردار خواهد شد.

آنامیز ایران آنامیز کوروش

آنامیز یوردی بؤلونمکده دیمه اویناش آراسیندا
بؤلونریوزباشینون جرهمه سی فراش آراسیندا
آنامیز «کوروشی» دنیا یاسون دخمه سی ایچره
آنامیز ایرانی بؤلونمکده دیر اویناش آراسیندا
داراشوب جانیمه دشمن هره بیر دیش قوباریلار
بویتمیم مالی قالوب بیر سوری کلاش آراسیندا

آش ایچنده علما آز قالیبر اودسون قاشیقندا
نیلسون شک ائلیوب قاشیقندن آش آراسیندا
آغ گورچین، نه روادیر که ایشیقلیق، قوشی سن تک
یاتا باقوشیواسیندا قالا خفاش آراسیندا
گوزباشیمسان سن آراز قویما گوزوم باخادا گوزسون
نیهامان برده چکوبسن ایکی قارداش آراسیندا

باخ نجه قیزلاری، عورتلری، سائلیک ائدیلم
ملتین ناموسی دیر، فیروانیر اوپاش آراسیندا
تاپسا ملت یاون آش، نوزلری بوزباشیسینلر
کنه بیر نسبت اولور آشیله بوزباش آراسیندا
قره ملت قالوب آج، جانی گندیر، اوستلیک ایمان
بؤلونور باغ بالی اربابیله آغ باش آراسیندا

دئمه داغ داشدی سلیمان سنی مندن آیران شنی
بیر چیبباندیر کی چیخوب دور گوزیلن قاش آراسیندا
خلقی دارتیر، بو دگرمان داشی تک داغلا ری ایله
بیزی دارتندا قالایدی الی بیر داش آراسیندا
شهریار سن یازان اشعاری اوزاقدان تانیرام من
بیر ایشوماخ داغی وار نقشیله نقاش آراسیندا

چرا اینقدر از هم کینه در دل داریم؟!

حامدمیرزاحسینی



برده اول؛ دیروز «آروروز کوروش بزرگ» و امروز «اربعین حسینی» است. بماند که برخی با تکیه بر منافع سیاسی و ایدئولوژیک خود سعی در ایجاد تصویری نوعی تضاد میان این و آن می‌کنند تا ایرانیان را از اسطوره‌های خود جدا کنند.

برده دوم: جالب است بدانید همین دیروز در ترکیه «روز ملی جمهوری» را جشن می‌گرفتند. روزی که مصطفی کمال پاشا (آتاترک) در سال ۱۹۲۳، رسماً جمهوری بودن ترکیه را اعلام کرد. این جشن برای ترکیه‌ای‌ها حداقل در شهرهای بزرگشان بقدری مهم است که عادی‌ترین افراد هم آن را به یکدیگر تبریک می‌گویند و همگی از بالای در و یا بالکن منزل خود پرچم ترکیه را آویزان می‌کنند و یک شور و شوق خاصی بین مردم به چشم می‌خورد.

نکته‌ای که نظرم را سال‌هاست جلب کرده این است که چرا ما روی هر یک از مناسک ملی خود اینقدر اختلاف

نظر داریم؟ چرا ما باید یا «کوروش بزرگ» را قبول کنیم یا «امام حسین» را؟! چرا ملل دیگر مجبور نیستند بین شخصیت‌های تاریخی ارزشمند خود این انتخاب سخت را کنند؟ (همانند سوال مسخره «مادرت را دوست داری یا پدرت؟!») متأسفانه اختلاف ما فقط در مورد کوروش و امام حسین نیست و نخبگان کشور ما روی هیچکدام از وقایع مهم تاریخی و تبعاً وقایع کنونی اتفاق نظر ندارند. هیچ دو نفر را نمی‌توان در جامعه پیدا کرد که در مورد مسائل تاریخی ملی ما مثل انقلاب مشروطه یا مشروطه، دموکراسی یا دیکتاتوری، توسعه متمرکز یا غیر متمرکز و حتی مسائلی مثل خوبی یا بدی فلان عملکرد قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی یک نزدیکی نظر داشته باشند تا بتوان با این دو نفر مساله بعدی را صحبت کرد! ما حتی روی پرچم خود که نماد یگانگی ملی است هم اختلاف نظر داریم! ما نمی‌توانیم تا وقتی اختلاف نظر وسیع بین افراد وجود دارد نمی‌توانیم هیچگونه برنامه‌ریزی بلندمدتی را در کشور انجام داد. تأکید به این نکته الزامیست که اختلاف نظر در طریقه رسیدن به یک هدف مشترک نه تنها بد نیست که بسیار هم خوب است اما وقتی اهداف بسیار متفاوت باشند و یا طریقه رسیدن به اهداف، شیوه انقلابی نسبت به چارچوب‌های

عرفی کشور داشته باشد، هیچگونه اتفاق نظری از طریق زبان گفتمان ممکن نمی‌شود. یعنی در حقیقت نخبگان کشور زبان یکدیگر را نمی‌دانند. در چنین حالتی تنها یک زبان مشترک بین همه نخبگان پیدا می‌شود و آن زبان زور و تغلب و فشار است که برای همه قابل درک است.

اینکه در کشور ما هر گروهی پس از هر سر کار آمدن ایدئولوژی گروهی خود را به قیمت از بین رفتن بخشی از ارزش‌های قدیمی فرهنگی یا مذهبی جامعه ایران به دیگران تحمیل می‌کند شاید ریشه در همین عدم توانایی ما در توافق در برخی اصول مشترک دارد.

در چنین شرایطی، روشنفکرانی که متأسفانه در کارنامه خود، تأکید بر اختلاف و جدایی مردم را داشته‌اند باید مسئولانه با تأکید بر گفتمان مشترک، برای آشتی دادن «کوروش» و «امام حسین»، «مشروطه» و «مشروطه»، «مصدق» و «شاه» و دهها مساله دیگر پیش قدم شوند و این مسائل را سیاست‌زدایی کنند تا اولاً یک ایرانی در بیشتر مسائل تاریخی خود با دیگر ایرانیان حس مشترکی داشته باشد و دوماً برنامه‌ریزی در کشور پایدارتر شود و سوماً مسائل مورد اختلاف از محیط سیاسی خارج شده و در محیط علمی بررسی شوند.

به امید روزی که حس مشترک ایرانیان در مورد مسائل تاریخی و هویتی خود بقدری قوی شود که هیچ گروه سیاسی جرات نکند از میان آنان علیه تاریخ و فرهنگ خود نیروگیری کند.

▲ از نگاره‌های تخت جمشید



برین گونه سازیم آیین و راه

آغاز به کار تارنمای نشریه وطن یولی

مدتها در صدد بودیم با تأسیس تارنمای نشریه وطن یولی امکان انتشار محتوای نشریه در فضای مجازی را نیز فراهم کنیم که محدودیت‌های مالی و عدم برخورداری از حداقل امکانات لازم هم چون نیروی انسانی این امکان را از ما دریغ داشته بود. هم اکنون با یاری دوستان ارجمندی که هزینه اولیه افتتاح سایت را تقبل کردند تارنمای وطن یولی به نشانی Vatanyoli.com آغاز به کار کرده است. هم اکنون بخشی از مطالب دوران انتشار نشریه دانشجویی وطن یولی در دانشگاه تهران در این تارنما بارگذاری شده و به مرور مطالب نشریه وطن یولی از شماره‌های نخستین نیز به آن افزوده خواهد شد.

بدون شک وجود تارنمای وطن یولی مانع برخی تهمت افکنی‌ها و نسبت‌های دروغ به وطن یولی خواهد شد و مواضع نشریه وطن یولی را روشن تر بیان خواهد کرد. تارنمای وطن یولی تلاش خواهد کرد مطالب سودمند تاریخی و ادبی و فرهنگی را در اختیار مخاطبان خود قرار دهد اما نیم نگاهی به انتشار اخبار و تحلیل تحولات روز نیز خواهد داشت.

از طریق تارنمای وطن یولی می‌توانید نسخه الکترونیکی شماره‌های پیشین نشریه را نیز خریداری کنید و از کتابخانه وطن یولی که نسخه دیجیتالی برخی کتاب‌های سودمند درباره تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران زمین را ارائه خواهد داد بهره‌مند شوید. تارنمای وطن یولی چشم انتظار پیشنهادات و همراهی‌های همراهان و یاوران وطن یولی است و امیدوار است بتواند در فضای مجازی نقش موثری در معرفی فرهنگ ایرانی ایفا کند.

تاریخ ادبیات فرهنگ سیاست بین الملل چندرسانه‌ای کتابخانه خرید درباره ما ارتباط با ما

سر خط خبر ها

موضوع مطبوعات ترکیه نسبت به فرقه دموکرات آذربایجان ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵

۲۰ هفته پیش

مسعود عرفانیان: هیچ تعارضی میان زبان ترکی و هویت ایرانی وجود ندارد

۲۰ هفته پیش

زبان مادری و بیگانه گرایی

۲۰ هفته پیش

روایت نظامی گنجوی و خاقانی شروانی از نخستین جنگهای روس با ایران

۲۰ هفته پیش

حکیم نظامی گنجوی

۲۰ هفته پیش

سابقه تاریخی طمع روسها به قفقاز

خرید مجله وطن یولی

جستار

تاریخ

موضوع مطبوعات ترکیه نسبت به فرقه دموکرات آذربایجان ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵

۵ روز پیش

آیا پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته...

www.vatanyoli.com

همراهی

وطن یولی نشریه‌ای کاملاً مستقل فرهنگی است که با تلاش جمعی از یاران و با همراهی شما مخاطبان گرامی چاپ می‌شود. برای ادامه راه نیازمند پشتیبانی دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران زمین است.



@vatanyoli